

نسبت فلسفه اسلامی با قرآن و سنت در نگرش شهید مطهری

دکتر حسن سعیدی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده :

یکی از موضوعاتی که در حوزه علوم اسلامی پیوسته مورد توجه و کندوکاو اندیشه‌وران بوده، نسبت دین با فلسفه و عقل و خردورزی در عرصه دین می‌باشد. این موضوع را از دو منظر می‌توان بررسی نمود: ۱. بررسی نسبت فلسفه و دین به عنوان روش؛ ۲. بررسی نسبت فلسفه و دین در موضوعات و مسائل.

نگارنده در این مقاله کوشیده است حول دو محور یادشده طی مباحث ذیل به کاوش پیرامون نسبت فلسفه و دین بپردازد:

مخالفت با خردورزی در حوزه معارف عقلی دین، حیات فلسفی و حیات تعقلی در اسلام، جایگاه خرد در فرهنگ شیعه، تأثیر قرآن بر حکمت اسلامی، میزان تکیه قرآن بر روش‌های تجربی و عقلی، طرح موضوعات ماورای طبیعی در قرآن و سرانجام طرح الهیات در قرآن.

واژگان کلیدی: سنت، خرد، روش تجربی، روش عقلی، ماورای طبیعت.

xxx

در فلسفه اسلامی سه مشرب عمده (مشایی، اشراقی و حکمت متعالیه) وجود دارد که محور کاوش‌های همه آنها، نگرش به هستی و عالی‌ترین مرتبه آن، یعنی علت نخستین (واجب‌الوجود)، می‌باشد. گرچه این مکاتب فلسفی از نظر

متدلوزی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، مشاء با رویکرد عقلانی و با تکیه بر روش تعقلی به کندوکاو پیرامون هستی می‌پردازد و وجه غالب آن، بررسی مسائل هستی با خردورزی می‌باشد، ضمن آن‌که از دو منبع دیگر معرفت، یعنی از باطن و وحی نیز غفلت ننموده است. مکتب اشراق نیز در کنار خردورزی بر روش شهود و تصفیه باطن به صورت توأمان تأکید ورزیده است و در مواردی نیز اندیشه‌های فلسفی خود را به آیات قرآن مستند ساخته و با بهره‌گیری از آبخور وحی به این اندیشه‌ها صبغه وحیانی بخشیده است. حکمت متعالیه صدرایی نیز می‌کوشد با پیوند عرفان، قرآن و برهان به شناخت حقایق نظام هستی بپردازد. بنابراین توجه به عنصر وحیانی را - با چشم‌پوشی از میزان شدت و ضعف حضور آن - می‌توان وجه مشترک همه این مشارب فلسفی قلمداد کرد.

یکی از وجوه اساسی تمایز فلسفه اسلامی از فلسفه‌های مادی، گستره حوزه معرفتی این فلسفه است؛ بدین معنا که فلسفه مادی انحصارگرا است و واقعیت و هستی را به ماده منحصر می‌داند، اما فلسفه الهی شعاع دایره هستی را فراتر از ماده می‌داند (مطهری، *علل‌گرایش به مادیگری*، ص ۱۲ و ۱۳) و این ویژگی آن نیز در واقع ریشه در آیات وحیانی دارد.

نظر به آن چه گفته شد، این نوشتار به بررسی تأثیر قرآن، معارف الهی و سخنان ائمه معصومین (ع) بر اندیشه‌های فلسفی از منظر شهید مطهری، فیلسوف و اندیشمند معاصر، می‌پردازد.

مخالفت با خردورزی در حوزه معارف عقلی دین

آیا حقایق ماورای طبیعت اثبات پذیراند؟ در صورت اثبات پذیری تا چه میزان می توان آن‌ها را شناخت؟ آیا خرد آدمی توانایی رهیابی به افق‌های مافوق طبیعت را دارد یا خیر؟

با توجه به این که برخی متفکران اندیشه‌ورزی را در حوزه فراطبیعی دشوار و یا ناممکن می‌دانند، می‌توان این دیدگاه‌ها را در چهار بخش خلاصه کرد:

۱. مادی‌گرایان عقیده دارند از آنجا که ماوراءطبیعت در حس نمی‌گنجد و در طبیعت نمی‌توان آن را مشاهده و لمس نمود لذا نمی‌توان آن را پذیرفت؛

۲. برخی نیز با توجه به در دسترس نبودن مسائل الهی و دوری آنها از حوزه محسوسات و مشهودات، در ارزش و اعتبار این مسائل تشکیک کرده و معتقدند چون حقایق و رموز مربوط به ماوراءطبیعت مجهول و کشف‌ناشدنی است بنابراین، بشر باید از گشایش این معما چشم‌پوشد و اثباتاً یا نفیاً از اظهار نظر در مورد متافیزیک خودداری نماید زیرا دست ما کوتاه است و خرما بر نخیل؛

۳. برخلاف دو گروه قبلی، عارفان عقیده دارند آدمی حقایق ماورای فیزیک را می‌تواند دریابد ولی نه با پای استدلال و سلوک عقلی، بلکه با راه دل و سلوک قلبی است که می‌تواند در مسیر دریافت امور متافیزیک بادیه‌پیمایی کند (مطهری، اصول فلسفه، ج ۵، صص ۸ و ۹ و ۱۰)؛

۴. گروه چهارم مانند گروه نخست و دسته دوم بر ناتوانی بشر تأکید می‌ورزند و معتقدند بشر خاکی توانایی ندارد تا به سیر و سلوک عقلی و قلبی در وادی سهمگین ماوراء حس پردازد و تنها راه شناخت آن مراجعه به وحی است و چون و چراهای عقلی بدعت و حرام می‌باشد؛ بنابراین در این گونه مسائل باید به

تعبد و تسلیم روی آورد (این گروه را خردستیزان در حوزه اسلام می‌توان نام نهاد). اما درعین‌حال، گروهی از اهل سنت - مانند معتزله - به تأمل و ژرف‌اندیشی و اجتهاد و استنباط در حوزه معارف عقلی قرآن اعتقاد داشتند و گروهی دیگر نیز که اهل حدیث نام گرفته‌اند - مانند «حنابله» - هرگونه بحث و تحلیل عقلی را در مورد معارف عقلی قرآن ممنوع می‌شمارند و سؤال از برخی موضوعات مانند سؤال از «استواء علی العرش» را بدعت دانسته و اعتقاد به آن را بر همگان واجب می‌دانند. از دیدگاه آنان، سؤال‌کننده نیز فردی گمراه تلقی می‌گردد و آگاهی به چنین موضوعاتی را باید به خدا وا گذاشت. (مطهری، اصول فلسفه، ج ۵، ص ۲۰ و ۲۱)

نقد و بررسی تفصیلی دیدگاه‌های پیش‌گفته مجالی وسیعتر می‌طلبد اما در یک نگاه گذرا به چند نکته باید توجه نمود:

۱. به لحاظ مبانی معرفت‌شناختی، در خصوص دیدگاه مادی‌گرا باید گفت: در جای خود مدلل و معلل است که حقایق نظام هستی را در محسوسات نمی‌توان خلاصه نمود؛

۲. همچنین در یک نگاه کلی در خصوص دیگر دیدگاه‌ها باید به این نکته اشاره کرد که عقل و خرد نیز یکی از حقایق ماورایی می‌باشد که خداوند به آدمی داده و لذا در قابلیت و توانایی این موجود ماورایی برای شناخت متافیزیک نباید تردید نمود؛ گرچه با توجه به میزان آسیب‌شناسی و توجه به عوامل و موانع فرا راه شناخت و صفا و کدوری آن، میزان دریافت می‌تواند متفاوت باشد؛

۳. از سوی دیگر، اگر بشر از شناخت و دریافت حقایق توسط خرد ناتوان می‌بود، چگونه است که بسیاری از حقایق نظری که جنبه تکلیفی ندارد در متون دینی

آمده است. امام علی بن الحسین (ع) در مورد توحید می‌فرماید: خداوند می‌دانست در آخرالزمان گروه‌هایی ژرف‌اندیش خواهند آمد، از این رو «قل هو الله احد» و آیات نخستین سوره حدید را فرستاد و هرکس سخنی غیر آن بگوید هلاک شده است. (کلینی، ج ۱، ص ۹۱؛ صدوق، ص ۲۸۳) از سویی نیز بدعت‌دانستن سؤال و پرسش و خردورزی در قلمرو معارف دینی و قرآنی از سوی کسانی که خود را اهل حدیث می‌دانند، در تعارض صریح با سنت و سیره پیامبر (ص) قرار دارد؛ زیرا در سیره پیامبر هرگز چنین روش‌های جزم‌گرا و تحکم‌آمیز در برخورد با سؤال‌کننده دیده نمی‌شود و آن حضرت هیچ‌گاه سؤال را بدعت نشمرده و سؤال‌کننده را به گمراهی متهم نساخته است. به علاوه، سیره امامان معصوم (ع) نیز در تداوم سیره حضرت رسول (ص) بر روش پاسخگویی و خردورزی در حوزه معارف عقلی استوار بوده است. چنان‌که در کتاب‌های روایی شیعه - مانند اصول کافی، توحید صدوق و... - عناوینی برای روایات برگزیده شده است که نشانگر پرسشگری مراجعان در زمینه معارف قرآنی و پاسخگویی ائمه (ع) در نهایت شکیبایی با روش‌های عقلانی می‌باشد.

شهید مطهری از این‌که برخی شیعیان نیز تحت تأثیر اندیشه خردگریز و خردستیز این گروه از اهل سنت قرار گرفته‌اند، ابراز تأسف می‌نماید و صدرالمتالهین نیز پیوسته از این گروه قشری‌نگر در حوزه معارف قرآنی شکوه دارد؛ زیرا این رویکرد قشری‌گرایانه، با قرآن و برهان و سنت ناسازگار است. استاد مطهری در خصوص رویکرد عقلانی آیات و روایات می‌گوید:

اما عقل برخلاف نظر آنها حکم می‌کند و کتاب و سنت نیز آنان را تأیید نمی‌کند. آیات قرآن به شدت تمام دعوت می‌کند به تدبر و تعمق و کوشش در معرفت خدا و آیات به

وسیله تذکر و تفکر و نظر و استدلالات عقلی و روایات متواتر بالمعنی نیز در همین معنا آمده است. معنا ندارد که به مقدمه‌ای که مستلزم نتیجه‌ای است امر شود، اما خود نتیجه ممنوع باشد. دعوت به تذکر و تفکر برای معرفت است نه برای چیز دیگر. (مطهری، اصول فلسفه، ج ۵، صص ۱۶ و ۲۰ و ۲۱)

جدایی زمانی حیات فلسفی و حیات عقلی مسلمانان

استاد مطهری به نوعی فاصله زمانی میان «حیات تعقلی» و «حیات فلسفی» در حوزه اسلام قائل بوده، معتقد است حیات تعقلی مسلمانان همزاد و همراه با وحی است و جدای از آن نمی‌باشد؛ گرچه حیات فلسفی حدود دو قرن به درازا کشیده است؛ زیرا قبل از هرچیز قرآن کریم و روایات معصومین بر خردورزی تأکیدی ویژه دارند و پاره‌ای از استدلال‌های قیاسی و منطقی را به کار برده‌اند؛ بنابراین باید حیات تعقلی مسلمانان را همزاد با ظهور اسلام دانست که بیش از چهارده قرن سابقه دارد.

حیات تعقلی مسلمین متقارن است با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی. قرآن کریم تکیه فراوانی به حیات تعقلی دارد و خود پاره‌ای استدلالات قیاسی و منطقی به کار برده است. در کلمات مأثوره از رسول خدا(ص) و بالخصوص در آثار مرویه از علی (ع) بحث‌های تعقلی دقیق و عمیق فراوان است... متکلمین اسلامی قبل از آنکه کتب فلسفی ترجمه شود، به یک سلسله بحث‌های تعقلی و استدلالی پرداختند. علی‌هذا حیات عقلی مسلمین سابقه طولانی‌تر دارد و چهارده قرن از آن می‌گذرد. (مطهری، مقالات فلسفی، ج ۳، ص ۱۳)

جایگاه خرد در فرهنگ شیعه

خردورزی در دیدگاه شیعه و به‌ویژه در روایات شیعی اهمیت ویژه دارد و یکی از برجستگی‌ها و مزایای فرهنگ شیعی و احادیث ائمه معصومین(ع)، همین ویژگی می‌باشد. احمد امین، دانشمند مصری، با آنکه ضدشیعه است، عقیده دارد عقل شیعی عقل استدلالی بوده و در تمام ادوار تاریخ، این واقعیت وجود داشته است. (مطهری، اصول فلسفه، ج ۵، ص ۱۶)

در سنت اسلامی و به‌ویژه در روایات شیعی، به عقل و تعقل اهمیت زیادی داده شده و یکی از مزایای روایات شیعی بر روایات غیرشیعی، همین اهتمام بیشتر روایات شیعی به عقل می‌باشد. (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۷۴)

تأثیر قرآن بر حکمت اسلامی

اساسی‌ترین منبع معرفتی در حوزه اندیشه اسلامی، قرآن است که با توجه به جامعیت و ابعاد گوناگونی که دارد، بر علوم بسیاری تأثیر گذاشته و موجب رشد و بالندگی آنها به‌ویژه در حوزه علوم انسانی شده است. فقه اسلامی با همه گستره‌اش، در مرحله نخست رهین الهام‌بخشی کتاب وحی می‌باشد و از آبشخور و حیانی جرعه‌هایی بسیار نوشیده و از آن منبع لایزال است که سیراب گشته و اندیشه‌های عرفانی و فلسفی نیز در حوزه تفکر اسلامی تحت تأثیر عمیق آیات و حیانی‌اند:

از صدر اسلام هرچه که گذشته است، دوره‌به‌دوره قرآن نفوذ بیشتری در حکمت الهی داشته است. (مطهری، خاتمیت، ص ۱۷۷)

گذشته‌ازاین، بسیاری از مسائل فلسفی که در عرصه فلسفه اسلامی مورد توجه و بحث و کندوکاو فیلسوفان قرار گرفته، در آیات قرآنی و سنت مورد توجه بوده است - که در ادامه تحقیق به آن‌ها اشاره خواهد شد. استاد مطهری با تأکید بر تأثیر قرآن بر فلسفه و عرفان و دیگر علوم اسلامی، معتقد است مشرب کلامی احیاناً در مواردی مانعی فرا راه معارف قرآن بوده، اما به‌مرورزمان فلسفه اسلامی کلام را تسلیم خود ساخته است؛ با وجود این، به‌تناسب گذشت زمان، فلسفه اسلامی هرچه‌بیشتر تحت تأثیر معارف قرآن قرار گرفته و در نهایت تسلیم آن شده است. (مطهری، مقالات فلسفی، ج ۳، ص ۵۰ و ۵۱)

میزان تکیه قرآن بر روش‌های تجربی و عقلی

قرآن کریم، به عنوان یک اصل، فکر بشر را به طبیعت و پدیده‌های جهان خلقت معطوف می‌دارد و توجه به آن‌ها را مایه کسب معرفت الهی دانسته و بر آن تأکید و اصرار ورزیده است. با وجود این باید گفت قرآن تنها به روش تجربی اکتفا نکرده بلکه به روش عقلی بیش از روش تجربی توجه داشته است:

حقیقت این است که میزان کمکی که مطالعه در آثار آفرینش می‌تواند بکند نسبت به مسائلی که صریحاً قرآن کریم آن‌ها را عنوان کرده است اندک است. قرآن مسائلی را در الهیات مطرح کرده که به‌هیچ‌وجه با مطالعه در طبیعت و خلقت قابل تحقیق نیست. (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۵۱)

هدف از طرح موضوعات الهیات و ماورای طبیعت در قرآن

از سویی قرآن به موضوعاتی پرداخته است که خارج از حوزه حس و تجربه قرار دارند و آنها را به عنوان یک سلسله درس‌ها القا و انسان را به تدبیر در آنها دعوت نموده است و توصیه می‌فرماید افراد با به‌کارگرفتن خرد، در معانی ژرف آنها بیندیشند: «افلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها.» (محمد/۲۴) و «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته.» (ص/۲۹) استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید:

در قرآن بسیار مسائل دیگر مطرح است: از قبیل کتب علوی، لوح محفوظ، لوح محو و اثبات، جبر و اختیار، وحی و اشراق و غیره که هیچ‌کدام از آنها از طریق مطالعه حسی مخلوقات قابل تحقیق نیست... ناچار راهی را برای وصول به این حقایق معتبر می‌دانسته است و به عنوان یک سلسله مجهولات درک نشدنی القا نمی‌کرده است. (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۵۶-۵۵)

طرح الهیات در قرآن

با نگاهی گذرا در می‌یابیم که در آیات و حیانی قرآن موضوعات بسیاری مطرح شده که دست‌یابی به مفاهیم آنها نیاز به تأمل و ژرف‌اندیشی‌های کاملاً عقلانی دارد و از سویی نمی‌توان گفت خداوند این‌ها را به عنوان موضوعاتی که نمی‌توان آنها را شناخت و یا اصولاً نباید در مورد آنها فکر کرد مطرح ساخته است. در این راستا به آیات ذیل می‌توان توجه نمود:

«اینما تولوا فثم وجه الله» (بقره/۱۱۵) «و هو الله فی السموات و فی الارض» (انعام/۳)
هو الاول والآخر والظاهر والباطن» (حدید/۳) «الحی القيوم» (بقره/۲۵۵) «قل هو الله احد
الله الصمد لم یلد و لم یولد ولم یکن له کفواً احد» (اخلاص/۱ تا ۴) «لیس کمثله

شیء» (شوری/ ۱۱) «و لله المثل الاعلی» (نحل/ ۶۰) «فله الاسماء الحسنی» (اسراء/ ۱۱۰)

«الملك القدوس العزيز المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر» (حشر/ ۲۳)

استاد مطهری با طرح یک سؤال جدی به واقع پیوند میان وحی و اندیشه‌های عقلانی و فلسفی در حوزه الهیات و ضرورت ژرفکاوی در این خصوص را مطرح ساخته و می‌گوید:

قرآن این مسائل را برای چه منظوری مطرح کرده است آیا برای این بوده است که مسائلی نفهمیدنی و درک‌نشدنی... بر بشر عرضه بدارد و از مردم بخواهد تعبداً بدون اینکه آن‌ها را درک کنند بپذیرند و یا واقعاً می‌خواسته است که مردم خدا را با این شئون و صفات بشناسند؟ اگر خواسته است خداوند با این صفات شناخته شود، از چه راه است؟ چگونه ممکن است مطالعه در طبیعت ما را به این معارف آشنا نماید؟ (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۵۵-۵۴)

موضوعات ویژه الهیات بالمعنی الاخص در قرآن

شهید مطهری در کتاب اصول فلسفه نیز با طرح موضوعات مربوط به فلسفه و به ویژه الهیات - بالمعنی الاخص - بر این نکته تأکید می‌ورزد که در اثبات صانع و آفریدگار جهان از رهگذر به کارگیری متد تجربی سرانجام به سؤال‌هایی اساسی برمی‌خوریم که این روش قادر به پاسخگویی به آن‌ها نمی‌باشد؛ به عنوان مثال، آیا آفریدگار جهان نیز آفریدگار دارد؟ آیا خداوند قائم بالذات بوده و مصنوع دیگری نیست؟ همچنین خیر محض بودن او، وجود صرف و کمال مطلق بودن، عالم مطلق بودن، عینیت صفات با ذات الهی، حکمت بالغه، فیض قدیم و قدرت کامله چگونه اثبات می‌شود؟ آیا خدا از نوع جسم و جرم و ماده است؟ آیا جوهر است یا عرض؟ بسیط است یا مرکب؟ آیا خودآگاه است یا ناخودآگاه؟ حدود قدرتش

چیست؟ آیا مختار است یا موجب و مسایل بسیار دیگر وجود دارد که بشر از دانستن آنها بی‌نیاز نیست و راه دانستن آنها نیز استدلال‌های فلسفی و عقلی است که می‌توان به مفاهیم قرآن دست یافت؟ بدیهی است با عدم شناخت این همه سؤالات طرح شده، خداوند به صورت یک فرضیه مجهولی در می‌آید که هزاران مشکل لاینحل در پی دارد. (مطهری، اصول فلسفه، ج ۵، صص ۹۵-۹۴ و ۱۴۸؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۳۷)

اثبات واجب‌الوجود بودن مبدأ عالم

مطالعه جهان با روش حسی و تجربی، فقط ثابت می‌کند که جهان طبیعت ماورائی دارد که توانا و داناست و جهان را اداره می‌کند اما روش تجربی در خصوص مسائلی مانند نبوت خاتم، واجب‌الوجود بودن خداوند، مخلوق نبودن او و این‌که او مسخر دیگری نیست، کارآیی ندارد؛ باآنکه این حقایق را در بسیاری از آیات قرآنی به‌خوبی می‌توان مشاهده نمود:

هدف قرآن تنها این نیست که بدانیم دستی دانا و توانا جهان را می‌گرداند هدف این است که بدانیم گرداننده اصلی «الله» است و «الله» مصداق «لیس کمثله شیء» است، ذات مستجمع جمیع کمالات است و به‌عبارت‌دیگر کمال مطلق است و به تعبیر خود قرآن «له المثل الاعلی» است. مطالعه طبیعت چگونه می‌تواند ما را با چنین مفاهیمی آشنا سازد. (مطهری، سیری در نهج البلاغه، صص ۵۴-۵۳)

یگانگی خداوند

یگانگی خداوند نیز از جمله موضوعاتی است که با روش تجربی نمی‌توان به سراغ آن رفت و راهی که قرآن در این خصوص طی کرده، راه استدلالی و عقلانی است. استاد مطهری در این خصوص می‌گوید:

قرآن این مسأله را به صورت استدلالی مطرح کرده است و با یک قیاس استثنائی به اصطلاح منطق مطلب را ادا کرده است. برهانی که اقامه کرده است همان است که فلسفه اسلامی آن را «برهان تمنع» می‌خواند گاهی از طریق تمنع علل فاعلی وارد شده است «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» (انبیاء آیه ۲۲) و گاه از طریق تمنع علل غایی «ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق و لعلی بعضهم علی بعض.» (مؤمنون/۹۱؛ مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۵۴)

اثبات علم نامتناهی

کارآیی مطالعه طبیعت با متد تجربی در ارتباط با علم خداوند فقط تا حد اثبات اصل دانایی برای خداوند می‌باشد ولی به ویژگی مهم علم الهی که عبارت است از نامتناهی بودن علم او، ارتباط ندارد؛ گرچه قرآن در مواردی به مسأله نامتناهی بودن علم خداوند پرداخته است؛ مانند: «انه بكل شیء علیم» (شوری/۱۲) «و لایعزب عنه مثقال ذرة» (سبأ/۳) و «قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربی.» (کهف/۱۰۹) (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۵۵)

نسبت حدیث و فلسفه

شهید مطهری احادیث شیعه را سرشار از معارف بلند عقلی می‌داند، اما احادیث مسلمانان غیرشیعی را فاقد این خصوصیت قلمداد می‌کند:

به طور کلی اخبار و احادیث شیعی و همچنین دعاهای شیعی از نظر معارف الهی و همچنین از نظر سایر مضامین، با اخبار و احادیث و دعاهای مسلمانان غیرشیعی، قابل مقایسه نیست مسائلی که در اصول کافی یا توحید صدوق یا احتجاج طبرسی مطرح است در هیچ کتاب غیرشیعی مطرح نیست. (مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص ۳۹)

تأثیر احادیث در شکل‌گیری عقل فلسفی شیعی

به نظر شهید مطهری طرح و تجزیه و تحلیل مسائل الهیات در روایات توسط ائمه (ع) به‌ویژه در نهج‌البلاغه سبب شد که عقل شیعی شکل فلسفی به خود بگیرد و این راهی است که قرآن به مسلمانان ارائه کرده است و ائمه به عنوان برترین مفسران قرآن به تفسیر حقایق قرآنی پرداخته‌اند. بنابراین روش عقلی و فلسفی را نباید یک بدعت در دین به شمار آورد؛ گرچه دیگران نیز می‌بایست از این روش و مکتب تبعیت می‌کردند، ولی در این تبعیت کوتاهی کرده‌اند. ایشان در نقد دیدگاه احمد امین، دانشمند مصری، در خصوص بررسی زمینه‌های پیدایش اندیشه فلسفی در حوزه شیعه می‌گوید: اصولاً توجه به خرد اختصاص به باطنی‌گری و حکومت فاطمیون ندارد بلکه این حقیقت را در احتجاجات و استدلال‌ها و نیایش‌های امامان معصوم (ع) باید جستجو نمود:

آنها(امامان شیعه) بودند که در احتجاجات خود، در خطابه‌های خود، در احادیث و روایات خود و در دعا‌های خود عالی‌ترین و دقیق‌ترین مسائل حکمت الهی را طرح کردند نهج‌البلاغه یک نمونه از آن است... همه محققان اهل سنت اعتراف دارند که علی(ع) حکیم اصحاب بود و از ابوعلی‌سینا نقل شده که می‌گوید: «کان علی(ع) بین اصحاب محمد(ص) کالمعقول بین المحسوس» یعنی علی در میان یاران رسول خدا مانند «کلی» در میان «جزئیات محسوسه» بود. (مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص ۴۲)

نهج‌البلاغه؛ تفسیر عقلانی قرآن

استاد مطهری پس از طرح موضوعات مربوط به حوزه فلسفه و الهیات و ضرورت ژرف‌اندیشی پیرامون آنها و عدم تعطیل خرد و اندیشه، معتقد است که اصولاً طرح چنین موضوعاتی در قرآن محرک امام علی(ع) در تبیین مسائل الهیات در نهج‌البلاغه بوده است و سخنان آن حضرت تفسیری بر قرآن مجید در حوزه الهیات می‌باشد و اگر علی(ع) بدان‌ها نمی‌پرداخت بسیاری از این معارف و حقایق برای بشر بدون تفسیر می‌ماند. ایشان همچنین معتقدند که طرح مباحث بسیار عمیق با روش استدلالی و عقلی و فلسفی توسط حضرت علی(ع) عامل بسیار مهمی برای توجه به الهیات عقلی و پیشرفت آن در جهان اسلام و به‌ویژه در جهان شیعه به شمار می‌رود. (مطهری، اصول فلسفه، ج ۵، ص ۱۴۱؛ سیری در نهج‌البلاغه، ص ۵۶)

منابع و مأخذ

- مطهری، مرتضی. علل گرایش به مادی‌گری. تهران: صدرا، ۱۳۷۲. چ سیزدهم.
_____ اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۵. تهران: صدرا، ۱۳۷۰. چ دوم.
_____ مقالات فلسفی. ج ۳. تهران: حکمت، ۱۳۶۹.

- _____ تعلیم و تربیت در اسلام . تهران: صدرا، ۱۳۷۳. چ بیست و سوم.
- _____ خاتمیت . تهران: صدرا، ۱۳۷۰، چ پنجم.
- _____ سیری در نهج البلاغه . تهران: صدرا. ۱۳۵۴. چ دوم.
- کلینی، یعقوب. اصول کافی . ج ۱. قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۰.
- صدوق، توحید. مکتبه الصدوق .